

ویژه نامه
محرم ۱۴۳۹

ویژه نامه



مدیر مسئول: کامل غلامی هوشبری ۹۲ سردبیر: زینب پورمحمد بهداشت عمومی ۹۲
هنیت تحریریه و عکاسان: کامل غلامی، هوشبری ۹۲ مرضیه ذاتی، هوشبری ۹۲
میلاد حسن پور، پرستاری ۹۶ فاطمه پورحسن آستانه، دندان پزشکی ۹۵
شاهین اکبری پور، پزشکی ۹۱ امیر حسین یوسفی فوریت های پزشکی ۹۵
هانیه ملایی، بهداشت ۹۲ | صفحه آرا و گرافیک: علیرضا مواساتی

نخستین ویژه نامه ماسو
شهر پور ۲۱۹۷ صفحه ضمیمه شماره نخست

مداحی لس آنجلسی روی استیج!



قیام عاشورا میوه شیرین حرکت نبی مکرم اسلام بود که نهال ولایت را در غدیر خم به دستور الهی و با دستان مبارک خود کاشت و پاسداری کرد؛ حکمت این قیام، زنده کردن جایگاه ولایت و امامت معصومین در هدایت بشریت است. زمانی که امام حسین پرچم هدایت را به دست گرفت، تمام تلاش خود را در هدایت افراد جامعه انجام داد طوری که به همگان فهماند نباید به دشمن اعتماد کرد و پیام گویای امام حسین این بود که مرگ با عزت را در مقابل زندگی ننگین هم سفره شدن با دشمن خدا انتخاب خواهیم کرد و قیام عاشورا را رقم زد. در زمانی که دشمن با سلطه و استبداد می خواهد دین و اعتقادات دینی را به مسلخ ببرد و مومن در جامعه را به خود وابسته کند ابا عبدالله این حرکت خطرناک دشمن را سد میکند و اجازه نمی دهد دشمن به اهداف شوم خود دست یابد. لذا امام حسین علیه السلام با حرکت حساب شده خود دشمن را با چالش مواجه میسازد. آن حضرت خود را در مقابل تیر سهمگین دشمن قرار می دهد تا هم جامعه را از انحراف در قهقرای تاریکی و گمراهی نجات دهد و هم روش مقابله با انحراف را به جامعه متذکر شود لذا این امام بزرگوار به زیر سلطه دشمن رفتن را منکر بسیار بزرگ بر می شمرد و جهان را از سکوت در مقابل ظلم و ظالم بیدار میکند. بعد از شهادت امام حسین پیام این قیام، به دست حضرت زینب(س) و نسل امامت(ع) و تشیع بیدار، به جهانیان مخابره شد و هنوز هم زنده است و انقلاب حضرت امام خمینی ادامه ای همان قیام عاشورایی و مقدمه ساز قیام مستضعفین عالم، جهت احیای حکومت جهانی مهدوی است؛ بر این اساس، این قیام و انقلاب عاشورا بود که سالها پس از پیامبر(ص)، جایگاه ولایت و امامت معصومین را زنده کرد و این چراغ راه هدایت را به همه مستضعفین عالم هدیه کرد و بشریت فقط با تکیه بر این راه موفق به درک و اتصال به خاندان عصمت و طهارت و رسیدن به نظم نوین جهانی مهدوی خواهند شد. به امید تحقق روز ظهور
حجت الاسلام والمسلمین اسماعیلی | نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه

بازن
عز و جلال
مهر ۱۳۸۳

بازن
عز و جلال
مهر ۱۳۸۳



«منطق و عقل»، «حماسه و عزت»، و «عاطفه» سه
عنصر در حرکت امام حسین (علیه السلام) هستند

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

مداحی لس آنجلسی روی استیج

از «آی لاو یو امام رضا» تا «من روانی حسینم»؛ نقدی بر نوحه خوانی مداحان | کامل غلامی

روی سکویی که با پارچه‌های سر تا پای سیاه پوشیده شده، ایستاده است. لباسی کاملاً مشکی به تن دارد. حرکات پرجنب و جوشش در نور کم و فضای غم‌انگیز هیئت گم شده. شالی به دور گردنش انداخته و در حالی که زاویه دوربین پرده‌ی «محب‌الحسین» را نشان گرفته است از بلندگوها صدای «دلَم با تو هماهنگه / بی عشق تو کارم لنگه» پخش می‌شود. این کنسرت راز بر صدای عجیب «سین سین سین سین» همراهی می‌کند...

فالش نخوان مداح!

«سلام من به تو یار قدیمی! منم همون هوادار قدیمی!» ترانه ای که خیلی ناگهانی به گوشم خورد. در شرایطی که اصلاً انتظارش را نداشتم. این ترانه توی کازینو پخش نمی‌شد. این ترانه توسط خانم خواننده‌ی به اصطلاح لس آنجلسی توی مجلس رقص خوانده نمی‌شد. حتی این ترانه را شبکه‌های ماهواره‌ای نیز پخش نمی‌کردند. این ترانه در مراسم سوگواری امام حسین و توسط مداح معروف عاشق محرم خوانده می‌شد. اگر «مداحی لس آنجلسی» را توی گوگل سرچ کنیم با صفحه‌های گوناگونی مواجه می‌شویم. به گزارش خبرآنلاین این سبک جدید موسیقایی در نوحه‌ها با ورود سبک شور به مداحی‌ها باب شد و نه تنها فروکش نکرد و جلوی گرفته نشد، بلکه پس از استقبال شدید جوانان در هیئت‌ها و بلندگوی ماشین‌هاشان توسط مداحان دیگر نیز مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفت. سید محمد جواد ذاکر مخترع! این سبک نوحه‌خوانی بود که با وجود مخالفت برخی از روحانیون و شخصیت‌های مذهبی این مسیر را ادامه داد تا راه به سمتی رود که در ادامه بدان می‌پردازیم. ذاکر نخستین مداحی بود که واژه «سگ» را در مداحی‌هایش وارد کرد؛ همان جا که می‌خواند: «منم سگ کوی حسین / دیوانه روی حسین / کشته مرا کشته مرا / تیغ دو ابروی حسین ...»

اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این اشعار نامناسب و گاهی مبتذل را عنوان کنیم به مطالبی بر می‌خوریم که شورا نگیزند. ملودی یا الفاظی که شورا نگیزند ولی در بسیاری موارد مبتذل بیان می‌شوند، صرفاً برای جلب مخاطب. گذشته از سیاسی شدن برخی از نوحه‌ها و حتی توهین به برخی شخصیت‌های سیاسی از منابر روضه‌خوانی، محتوای اشعار نوحه‌ها نیز به اشعار و آثار مصرفی و کوچه بازاری بدل شده‌اند. استفاده و یا بهتر بگوییم سوء استفاده از یک جریان معروف یا محبوب

در جامعه و مورد استفاده قرار دادن آن و یا جلب توجه از طریق تکه کلام‌های موجود در سریال‌ها و موسیقی‌های پاپ و راک به سنتی جدید در محافل عزاداری تبدیل شده است. سنتی که ظاهراً هدفی برای انتقال درست نهضت عاشورا ندارند و اصلاً قیام حسین (ع) را نمی‌شناسند. به سه مورد از نمونه‌های سخیف این مداحی‌ها توجه کنید:

- ورود به جنت ممنوع / اینجی کلش واس ماس! (استفاده از تکه کلام جواد رضویان در سریال در حاشیه)

- نوار مغز سرم در محضر دکتر خط خطی و قاطی بود / طیب توی مطب متحیر صدازد این چه نوار مغزی بود

- (انگلیسی) آی لاو یو امام رضا یا مولا / وری کورنر آو مای هارت سیز یا امام رضا / مای لاو مای مستر سیز یا امام رضا

مجبور نیستید مداح باشید. بروید خواننده پاپ بشوید!

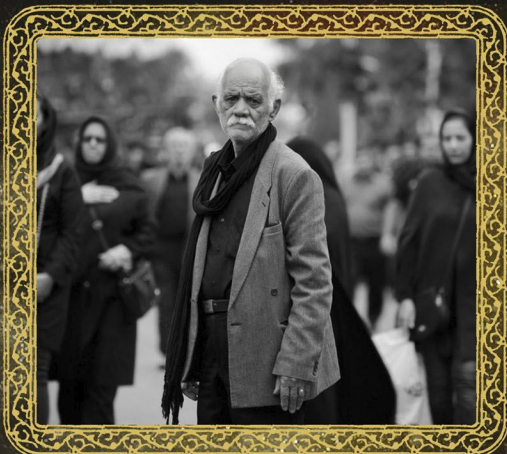
ابداً هدف تصدیق یا رد خوانندگان (به اصطلاح) لس آنجلسی نیست. هر انسانی علایق و عقاید شخصی خاص خودش را دارد و نمی‌توان گفت که داشتن فلان مسئولیت و یا مقام خاص باید مانع بروز برخی علایق باشد. برای مثال، غلامرضا کویتی‌پور، در مصاحبه با افکارنیوز به علاقه‌اش به داریوش اقبالی اشاره کرد. او این‌طور توضیح داد: «من با صدای داریوش بزرگ شده‌ام و همچنان هم با صدای او نفس می‌گیرم.» پر واضح است اینکه فلان مداح در خلوت خود چه می‌گوید و چه گوش می‌دهد و چه می‌کند هیچ ارتباطی با ما ندارد، اما کسانی که به عنوان دوست دار اهل بیت و با اسم نوکر امام حسین بودن، مردم را به پیروی از راه او دعوت می‌کنند، حق ندارند کاری خلاف عقاید او انجام دهند. سوء استفاده از منبر حسین (ع) و تبلیغ غیر از حسین (ع) چیزی جز خیانت نیست. اگر علاقه و هدف تان خوانندگی و شور است مجبور نیستید مداح باشید. بروید خواننده پاپ بشوید و کنسرت برگزار کنید!

کج روی برای چه؟ نا کجا؟

مسیری که انتخاب کرده ایم خیلی کج است. مسیری که نه جای تشویق و ترغیب شاعران جوان به سرایش شعرها و ترانه‌های شایسته و درخور، به سمتی رفته که توسط همه شخصیت‌های مذهبی از آن منع شده بود. چرا این سبک و این حرکت در مذهبی‌ترین زمان (شهادت‌ها و به خصوص ماه محرم) و مکان (هیئت‌ها) در کشورمان رشد می‌کند و پروار می‌شود؟ در حالی که در برنامه‌های مختلف مذهبی‌مان در مسجد و پای منبر، بارها توی گوشمان، مبتذل خوانده شده‌اند و از شنیدن و به سمتشان رفتن منع شده‌ایم. نکته مهمی که باید در خصوصش تأمل کرد این است که چرا چنین سوژه‌هایی توسط مردم مورد حمایت قرار می‌گیرند. آیا ناتوانی مجالس سنتی روضه در جلب توجه مخاطب عامل این ابتذال نیست؟ آیا نداشتن یک استاندارد و حتی مجوز برای برپایی چنین برنامه‌هایی باعث هرج و مرج و به انحراف کشیدنش نشده؟ در کشوری که برای دریافت مجوز یک آهنگ ساده‌ی پاپ باید از هفت خان گذشت، ظهور و بروز بی‌رویه‌ی چنین خوانندگان مذهبی‌ای (و نه مداح اهل بیت) چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ آیا وقت آن نرسیده که بیش از این به دین و معصومان خود توهین نکنیم و آنان را وسیله‌ی رسیدن به اهداف خود قرار ندهیم؟ آیا وقت آن نرسیده به «شور با شعور» به معنای واقعی، جامه عمل بپوشانیم و به جای الفاظ نامفهوم و جوگیر مآبانه‌ی مد شده، پیام درست را منتقل کنیم؟ همانطور که مقام معظم رهبری در سخنرانی ۲۰ آبان سال ۹۲ در این باره گفتند: «حق‌قدر خوب است که در این نوحه‌خوانی‌ها مضامین اسلامی گنجانده شود. یک وقتی هست که سینه می‌زنند و صدبار با تعبیرات مختلف می‌گویند «حسین وای». این هیچ فایده‌ای ندارد. انسان هیچ چیزی از «حسین وای» یاد نمی‌گیرد»

پیراهن مشکی

متن: مرضیه ذاتی | عکس: شاهین اکبری پور



انباری خانه ما بر عکس اکثر انباری ها در پشت بام خانه بود. بالای بالا. مامان یک صندوقچه قدیمی یادگاری از مادر بزرگ داشت که انتهای انباری جا خوش کرده بود. ظرف ها و قابلمه های مخصوص نذری هم کنار همان صندوقچه بودند. مامان هر سال به خاطر نذرش ده روز اول را غذا می داد. هیچ وقت علت نذرش را نگفته بود.

صدای صلوات آدم ها از حیاط می آمد. همسایه ها آمده بودند نذری هایشان را بدهند. به قول مامان «برکت دارد سفره امام حسین» هم دل ها را نزدیک می کند و هم زلال، زلال مثل رود فرات. آمده بودم انباری دنبال ظرف ها. چشمم به صندوقچه خورد. دلم هوای خاطره بازی کرد. آخر مامان تمام خاطرات بچگی ما را در صندوقچه ذخیره کرده بود. درش را که باز کردم تمام کودکی ام زنده شد. لباس ها، کتاب ها، تمام اولین های زندگی ام آنجا بود. بین آن همه وسایل پیراهن دخترانه ای بود، مشکی. باید برای من باشد، اما هیچ خاطره از آن در ذهنم نبود! پیراهن را باز کردم و جلوی رویم گرفتم. عطر سیب میداد.

«تو آنجا چه میکنی دختر؟» مامان بود. آمده بود دنبال ظرف هایی که نبرده بودم. انگار که سوالش را شنیده باشم، سمتش برگشتم. گفت: «این از کجا آمده؟ چرا تا حالا نبود؟»

خیره شد به پیراهن مشکی. چشمانش برق می زد. هر وقت بغضش می گیرد، چشمانش برق می زند: «خیلی سال پیش بود. تو حالت اصلا خوب نبود. بی قراری می کردی. همه ی دکترها می گفتند ماندنی نیستی. حساس بودم رویت. روی اولین ثمره زندگی ام. اولین روز محرم بود. هوا هم سرد. دلم عجیب گرفته بود. از همان روز کارم شده بود تو را بغل کنم بروم گوشه ای از حیاط امامزاده بنشینم و برایت دعا بخوانم. دقیقاً بعد از ظهر روز نهم گوشه ای نشسته بودیم که مردی با موهای بلند و پیراهنی سفید که تا زانو کش آمده بود، آمد و کنارم نشست. ناخداگاه یاد درویش ها افتادم. درویش بسته ای که در دستش بود را داد به من و گفت: فردا حالش خوب می شود. خدا صدای مادرها را بهتر می شنود! خیره نگاهش کردم. ولی او به افق نگاه می کرد. بعد ناگهان به سمتم برگشت و گفت: فردا که حالش خوب شد این پیراهن را تنش کن و بیاردش اینجا. فردای آن روز تو با همین پیراهن وسط حیاط امامزاده می پریدی و من گیج عطر سیب بودم...»

مامان حرفش تمام شد. برق چشم هاش بیشتر شده بود. چشم های من هم برق میزد. تازه داشتم یک جاهایی از زندگی ام را کشف می کردم. خیره شده بودم به چهره مامان. مامان هم عاشقانه غرق پیراهن کودکی هایم. زن همسایه صدایش کرد، کارش داشت. مامان با اکراه دل کند و رفت. دوباره صدای صلوات کل خانه را پر کرد و من گیج تر از عطر سیب پیراهن مشکی نشسته بودم کف انباری. بابا راست می گوید. عشق امام حسین هست که کسی را بزرگ می کند، عزیز می کند. احساس می کنم من عزیز دردانه او هستم!

اولین دیدار

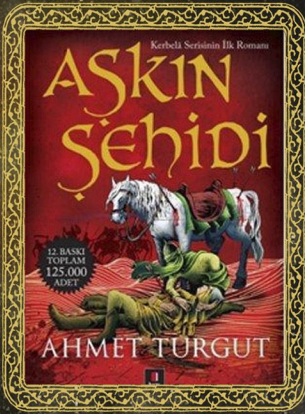
متن: مرضیه ذاتی | عکس: هانیه ملایی

خاک، خون، عطش / آه، درد، آتش / فراق، عشق، تپش

میان واژه ها می گردی به دنبال معنی. تک تک آن ها را تفسیر می کنی. ولی انگار تمام واژه ها پوچ اند، بی معنی. تمام صدا ها به یک باره محو می شوند. انگار فقط تویی و او. گیج و منگ ایستاده ای. خاطرات یکی یکی رد می شوند. مقتل جلوی رویت ورق



می خورد. اشک باران می شود. باران، حسرت می شود! تو خیره می شوی به شش گوشه رو به رویت. هنوز انگار خوابی. جمعیت خروش می گیرد و تو ذره می شوی. ذره ای غرق شده بین امواج. نفست آه می شود. دستت، در اوج تنهایی، ناگهان گرم می شود. کشتی نجات است او! حالا تو مانده ای و پنجره ها. اشک امان نمی دهد. می بارد، می بارد و می بارد. کجا بود این باران در میانه روز دهم؟! با تمامت در آغوش می گیری، تمام شش گوشه را. انگار تمام آن هوا عطر سیب می دهد. تو غرق آن سیب می شوی. تمام دلت عطر سیب می گیرد. انگار همین لحظه همین جا، دلتنگ رفتن می شوی. دلتنگ تمام عطر سیب.



عنوان کتاب:

شهید عشق

نویسنده:

احمد تورگوت

ترجمه و انتشار:

کناستان معرفت

لیخند بر لبهای زهرامی گذاری
 زینت به جسم و جان بابامی گذاری
 می خندی و جبریل می گوید که فردا
 پا در مصیبت های عظمی می گذاری
 زهرای کوچک میشوی و بعد مادر
 مرهم به روی زخم مولا می گذاری
 دل داده کوی حسینی آنقدر که
 شرط حسینی ماندنت را میگذاری
 داغ حسن جانسوز بود اما تو سر را
 بر شانه های گرم سقامی گذاری



طفل شیر خوار

متن: میلاد حسن پورا عکس: امیرحسین بوشقی

به روضه برای طفل شیر خوار که می رسید، گریه ی مادر بزرگ اوج می گرفت. کودک بودم و فهم دقیقی از موضوع نداشتیم. مخصوصا موقعی که چراغ های مسجد را خاموش می کردند و شروع می کردند به گریه کردن. تقریبا همه ی سرها پایین بود. من که درست توجیه نبودم، سرم همیشه بالا بود و به بقیه سمت می کردم و اصلا اشکم در نمی آمد. کوچک تر که بودم اجازه می دادند از بود. با مادر و مادر بزرگم می رفتم مسجد. دقیقا یادم است به مادر بزرگم می گفتم «چرا این قدر بلند بلند گریه می کنی.» هنوز حرفم تمام نشده بود که دوباره گریه اش اوج می گرفت. چند روز پیش مادر خاطره ای از دایمی ام تعریف کرده بود. راستش من تا آن سن نمی دانستم دایمی دارم. مادرم می گفت که «وقتی خیلی کوچک بودیم او را به زندگی برگرداند.» مادرم با گوشه روسری نگذاشته بود که ناگهان حالش بد و راهی بیمارستان شد. دوا و درمان جوابگو نبود. هیچ دکتری هم نتوانست او را به زندگی برگرداند. مادرم با گوشه روسری اشکش را پاک کرد. مادر بزرگ خیره به گهواره ی پسر از دست رفته اش شده بود و اشک می ریخت. تازه فهمیده بودم که گهواره ی پسر از دست رفته اش شده بود و اشک می ریخت. او دردها را زود می فهمید. به خصوص در جایی که خیلی حواس جمع بود. برای همین بودم که داستانی از چه قرار است. مادر بزرگ از دست دادن شیر خواری که گلویش تیر خورده باشد. به خصوص در جایی که هیچ دکتر و طبیب و قرص و دوايي پیدا نشود. به خصوص با لب تشنه.

